

پرفسور شوکو اوکازاکی  
استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا

ترجمه هاشم رجبزاده

## قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ در ایران

کشته بی‌بلا	رفته کربلا	شاه کج‌کلا
یکمن یکنفران	یکمن یکنفران	نان شده گران
از دست وزیر	ما شدیم اسیر	
	از دست وزیر	

### پیش سخن

پژوهندگان تاریخ و وقایع‌نگاران دوره قاجار سال ۱۲۸۸ را سال قحطی عمومی در ایران دانسته‌اند. در نیمه دوم سده گذشته، بارها قحطی در ایران در گرفت و خشکسالی‌ها که گرسنگی و طاعون و وبا را در پی داشت، بسیاری از مردم را به‌دیار نیستی فرستاد. تلفات این بلایا را تا ۱۵ درصد جمعیت نوشته‌اند. عبدالله مستوفی درباره قحطی سال ۱۲۸۸ می‌نویسد: «از یکی دو سال پیش کم‌بارانی شروع و گرانی و تنگی خواربار خود نمایی می‌کرد ولی در زمستان سال ۱۲۸۷ باران هیچ نبارید و مایه‌های سنواتی هم تمام شده بود. قیمت نان که در اوائل ۱۲۸۷ بیش از یکمن شش هفت شاهی نبود بمرور ترقی کرده و در اینوقت بی‌کم‌یکنفران رسید... در زمستان سال ۱۲۸۸ قیمت نان بی‌کم‌ پنج قران که پاترده شاترده برابر قیمت عادی آن بود رسید... در زمستان اینسال برف و باران بی‌حسابی آمد و همین بارندگی زیاد درپاره‌ای از جاها رامندان کرد و بیشتر مایه تلف نفوس گردید. در بهار هم مرض حصه و محرقة (وبا) خیلی از مردم را اعم از بی‌چیز و منعم بدیار فنا فرستاد. این اول دفعه‌ای بود که ناصرالدین‌شاه در سلطنت خود باچنین پیشامدی مواجه شده و سبب‌گردیده است که در آتیه... از تکرار نظیر آن جلوگیری کند. (شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و آداری دوره قاجار، جلد ۱، ص ۱۱۵). خشکسالی و کمی محصول در اثر طبیعت کشاورزی ایران صورت آدواری داشته و هرچند سال یکبار رخ می‌داده است و اگر، چنانکه پرفسور اوکازاکی در مقاله خود می‌گوید، دولت و مقامات محلی تدابیر درست اتخاذ و اجرا می‌کردند، می‌شد آسیب خشکسالی را به‌حداقل رساند. در قحطی ۱۲۸۸ گویا برای اولین بار به‌وارد کردن آرد روسی پرداختند، اما در خشکسالی که چند سال بعد آمد برنج شمال را جایگزین گندم ساختند و بجای نانواهایی در محلات تهران دکانهای دمپختک دائر شد و ازینرو پیشامد اخیر را «قحطی دمپختکی» نام گذاشتند.

آقای پرفسور شوکو اوکازاکی استاد اقتصاد کشاورزی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا که با زبان و ادب فارسی بخوبی آشنا و از ایرانشناسان پرتلاش و توان ژاپن

می‌باشند، این مقاله را نخستین بار در بیست و پنجمین کنگره شرقشناسی ژاپن که در ماه نوامبر ۱۹۸۳ در دانشگاه «تن‌ری» برگزار شد، ارائه کردند که رئوس مطالب آن در گزارش جریان این مجمع علمی در آینده چاپ شد (سال دهم، ص ۲۱۶ تا ۲۲۵) و از آنجا که پژوهشی دقیق و باریک نگر درباره یکی از وقایع مهم تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران در قرن گذشته است، اینک ترجمه کامل مقاله تقدیم خوانندگان فارسی زبان می‌شود.

این مقاله با بررسی موجبات و احوال اقتصادی و سیاسی ایام قحطی و سالهای مقارن آن به جستجوی زمینه و مایه اصلی این بلیه و آثار مرگبار آن برآمده و نتیجه گرفته است که موجب عمده فاجعه نه توسعه کشاورزی تجاری یا حتی خشکسالی، بلکه فساد حکومت و طمع دولتمندان بوده است، حکام اندیشه حال رعیت را ندانسته و خداوندان نعمت نیز از کرم و مروت دور بوده‌اند.

شاید پاره‌ای نکته‌های آمده در این مقاله، مانند خوردن مردار در هنگامه قحطی یا ددمنشی شمار معدودی مردم یا کارهای ناروای بعضی روحانی نمایان بر خواننده ایرانی حقا گران آید. اما باید توجه داشت که این مقاله بر پایه اسناد و گزارشهای ناظران وقایع و از جمله اسناد به منابع فارسی مانند «تاریخ قم» تهیه شده و خواننده ایرانی که شاهد ایثار و فداکاری و گذشت و تجلی روح تعاون و همکاری مردم پاك‌نهاد در روزهای سخت بوده است، جادارد که به آنچه هم که درباره تاریخ گذشته سرزمین او نوشته و گفته‌اند آگاه شود. بر پژوهندگان تاریخ اقتصادی ایران است که اگر نسبت ناروایی در گفته و نوشته سیاحان و مأموران سیاسی خارجی که خود را ناظر وقایع قلم‌داده‌اند می‌بینند، بطور مستند و با تحلیل علمی و تاریخی به روشنگری برآیند و غث و ثمین سخن آنان را بر ترازوی عدل نهند؛ اما، بقول حافظ: «ور بحق گفت، جدل با سخن حق نکنیم».

هاشم رجبزاده

## قحطی بزرگ سال ۱۲۷۰-۱۸۷۵ (۱۲۸۸ قمری) در ایران

قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ فاجعه‌انگیزترین رویداد در تاریخ جدید ایران بود. در زمستان سال ۱۲۸۷ در بخش وسیعی از ایران خشکسالی بود و زمستان سال بعد هم فقط در نواحی غرب و جنوب این سرزمین باران بارید. می‌گفتند که نقاطی از کشور در این دو سال یک قطره باران هم به‌خود ندید. از جمله مناطقی که از خشکسالی آسیب سخت دید، خراسان، اصفهان، یزد و فارس بود. در بسیاری از نواحی، دیم‌کاری حاصلی نداد و محصول زراعت آبی هم در نتیجه کمبود شدید آب‌های سطح و تحت‌الارضی بسیار اندک بود. حتی زاینده‌رود که معمولاً پرآب بود، خشک شد. این خشکسالی ترقی قیمت غلات را به‌دنبال آورد. مثلاً قیمت گندم در بوشهر در

ژوئن ۱۸۷۵ (تابستان ۱۲۸۸، ماه خرداد) به یک من هاشمی ۱۲ قران (خرواری ۷۵۷ تومان) رسید. قیمت گندم در تهران در تیرماه اینسال به یک خروار ۵۵۷ تومان ترقی کرد، حال آنکه متوسط قیمت در سال پیش از آن ۳۷۵ تومان بود. در اصفهان قیمت نان سه برابر شد و به یکمن تبریز ۱۸۵ قران (سی‌شاهی) رسید، که بتناسب قیمت نان در بوشهر که هر من تبریز ۹ شاه می‌بود، در واقع بسیار گران بود. همانطور که تصور می‌توان کرد، مردم از بی‌نایی سر به شورش برداشتند. در اصفهان، سادات و زنهات لگرافخانه را تصرف کردند و خواستار مخایره شکواییه‌ای به‌شاه شدند. در بوشهر، در ۷ خرداد آنسال، ۲۵۰۰ نفر از مردم به محل یک تجارتخانه انگلیسی که گندم صادر می‌کرد حمله بردند و جلوی کار بارگیری را گرفتند. از آنجا که مقامات شهر از عهده مقابله باین وضع برنیامدند، آلینسون C. Alison سرکنسول بریتانیا به سرهنگ پلی L. Pelly نماینده مقیم سیاسی حکومت هند در بوشهر دستور داد که از آن تجارتخانه بخواهد ذخایر موجود گندم را بقیمت عادلانه به مردم بفروشد. این کار وضع را که به مرحله خطرناکی رسیده بود سرانجام در ۱۵ تیرماه آرام ساخت. بسیاری شهرهای دیگر، از جمله قم، شاهد اینگونه شورش‌های مردم از بی‌نایی بود.

در سال بعد، ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ قمری) وضع باز هم بدتر شد. کمی باران موجب گردید که حاصل کشاورزی به حد بنهایت نازلی برسد، و قیمت گندم ترقی سرسام‌آوری کرد. در مشهد با ۵۵۰ تومان هم یک خروار گندم نمی‌شد خرید. در کاشان بخصوص، که در وضع عادی هم طی هشت‌ماه از سال مواد خوراکی را از دیگر ولایات وارد می‌کرد، حال دشوار بود. در این شهر قیمت گندم به خرواری ۱۰۰ تومان، یا بیش از ۲۵ برابر بهای عادی، رسید. اصفهان و یزد که گندهشان را بیشتر از فارس و کرمانشاه و ولایات دیگر تهیه می‌کردند، وضع بهتری نداشتند. در این زمان متوسط درآمد سرانه مردم کارگر و کشاورز ۲۵ تومان و متوسط مقدار مصرف سالانه گندم که عمده غذای مردم ایرانست، ۲ خروار (برای خانوار) بود. با این حساب، درآمد کارگر یا کشاورز فقط یک‌دهم گندم مورد نیاز برای گذران یکساله خانوار را کفایت می‌کرد. در نتیجه، ناآرامی اجتماعی شهرها را در خود گرفت، و بر نابسامانی و پریشانی اوضاع افزود. در

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۳۲۷-۶۵، گزارش بازرگانی ش ۷ از Alison ، ۸ ژوئیه

۱۸۷۵.

۲- همانجا، از Alison به Hammond ، ۱۸ ژوئیه ۱۸۷۵.

۳- همانجا، از Holtzer به Smith ، ۶ ژوئیه ۱۸۷۵.

۴- همانجا، از Alison به Pelly ، ۱۹ ژوئن ۱۸۷۵؛ همانجا، از نایب‌السلطنه هند به

Alison ، ۲۲ ژوئن ۱۸۷۹؛ همانجا، Alison از تهران، ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۸۷۵.

۵- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۳۳۴-۶۵، از Alison به Grandville ، ش ۶۴، ۲۹ مه ۱۸۷۱؛

حسن نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان (تهران، ۱۳۴۵)، ص ۲۶۴؛

F. J. Goldsmid, ed, Eastern Persia, an Account of the Journeys of the Persian Boundary Commission, 1870-71-72 (London, 1876), p. 96.

۶- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۳۲۷-۶۵، از Thomson به Clarendon ۲۵ ژانویه ۱۸۷۵.

شیراز و قتیکه در افواه افتاد که شاه بر احتکارگری رجال و منتفذان چشم بسته است. شورشهای ماه اردیبهشت در مرداد ماه تازه شد. زندهای تظاهرکننده با فراشهای شاهی (حکومتی) درگیر شدند و این برخورد زخمی بسیار بهجا گذاشت. ۷

این قحطی مهاجرت‌هایی هم به دنبال آورد. سیل انبوه مهاجران از ولایات جنوبی بسوی گیلان، که وضع خواربار در آنجا نسبتاً خوب بود، از حدود مه ۱۸۷۱ برآه افتاد. تامامه نوامبر (از اردیبهشت تا آذرماه) میان ۲۵ تا ۳۵ هزار مهاجر به این ولایت که جمعیت اصلیش ۱۵۰،۰۰۰ نفر بود، سرازیر شده بود. شماری از مهاجران راهشان را به شمال ادامه دادند و با گذشتن از مرز به روسیه رفتند. ۸

کمبود شدید غله عواقب شومی داشت. کسانی که نان نداشتند سگ و گربه و موش و مردار هم می‌خوردند، و حتی کسانی بودند که با کود و علف سد جوع می‌کردند. این وضع چنانکه ج. انصاری در «قحطی و آدم‌خواری در ۱۲۸۸» می‌نویسد، در موارد زیاد به آدم‌خواری انجامید. ۱۵

مسلمانان حتی بروی اجساد یهودیان ریختند. کالبدها را از قبر بیرون می‌آوردند تا بخورند، وعده‌ای تا آنجا پیش‌رفتند که بهمین منظور به بیجه‌دزدی پرداختند. در قم هیچکس جرأت تنها راه رفتن در خیابان نمی‌کرد که مبادا به چنین سرنوشت هولناکی دچار شود. نقل شده است که یکی از خویشان مؤلف «تاریخ قم» ناپدید شد، و تصور این بود که چنین بلایی بر سرش آمده است. ارادلی که بیرون شهر قم در کمین بودند، زندهای را که در پی قوت لایموت به شهر می‌آمدند به بهانه اینکه می‌خواهند به آنها غذا بدهند، گول می‌زدند و به کناری می‌کشیدند تا آنها را بکشند و بخورند. حتی چند مورد از پدر و مادرهایی سخن بود که بچه‌های خودشان را می‌کشتند و می‌خوردند. ۱۱ در گزارشهای کنسول بریتانیا از این روزها، رویدادهای دلخراش دیگر هم آمده است. کتابی نوشته بریتلبنک (W. Brittlebank) بنام «ایران در دوره قحطی» (Persia During the Famine) که در ۱۸۷۳ در لندن منتشر شد، نکبت و بدبختی‌های نگفتنی این قحطسال را بروشنی شرح می‌دهد. بریتلبنک در راه بازگشت از هند به لندن در آوریل ۱۸۷۲، از بوشهر، شیراز، اصفهان و تهران که هنوز در آتش قحطی می‌سوخت، گذشت.

این قحطی قربانی بسیار گرفت. در بهار ۱۲۸۹ که قیمت گندم در مشهد به ۵۰ تومان ترقی کرد، مرگ و میر قحطی‌زدگان از ۵۰۰ نفر در روز بیشتر شد، و در

- ۷ و ۸- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۳۳۴-۶۰ از Alison به Grandville رشت، ش ۳۳، ۲۵ نوامبر ۱۸۷۱؛ همانجا، از Baker به Alison، رشت، ش ۸، ۱۸ دسامبر ۱۸۷۱.
- ۹- اسناد وزارت خارجه انگلیس ۳۳۴-۶۰، از Alison به Alison، ۱ دسامبر ۱۸۷۱؛ همانجا، «ترجمه از روزنامه تهران مورخ ۲۴ آوریل ۱۸۷۱»، ۳ مه ۱۸۷۱؛ محمدتقی بیگ ارباب، تاریخ دارالایمان قم (قم، ۱۳۵۳)، ص ۶۵.
- ۱۰- جابری انصاری، تاریخ اصفهان وری (تهران، ۱۳۲۱)، ص ۵۹.
- ۱۱- همانجا، ص ۲۷۸؛ تاریخ... قم، ص ۶۵؛ نراقی، ص ۲۶۴، اسناد وزارت خارجه انگلیس ۳۲۴-۶۰، از Alison به Smith، Alison، ۳ مه ۱۸۷۱؛ همانجا، «ترجمه از روزنامه تهران».

اصفهان نیز (هر روز) چندصد نفر می‌مردند. دیگر نواحی قحطی زده نیز بهمین نسبت تلفات داشت. یک مأمور تلگراف بنام اسمیت (R.M. Smith) که در ماه مه (اردیبهشت) از بوشهر به اصفهان سفر کرد، نوشت که همه راهها از مردگان انباشته است. این وضع و حال غیر بهداشتی مایهٔ افتادن و با شد و این ناخوشی قربانیان بیشتری گرفت. ۱۲ فاجعهٔ مضاعف قحطی و وبا جمعیت بسیاری از شهرها را بنسبت اعشاری کاهش داد. جمعیت قم که در آمار نفوس پیش از قحطی در سال ۱۲۸۴ عدهٔ ۲۵،۳۸۲ نفر ثبت شده بود، در آمار برداری بعد از قحطی، در سال ۱۲۹۱ هجری، ۱۴۰۰۰ نفر گزارش شد. دوسوم سکنهٔ کازرون یا از بی‌غذایی مردند یا شهر را ترک گفتند. جمعیت سبزوار از ۳۰،۰۰۰ به ۱۰،۰۰۰ و جمعیت کنگاور از ۲۵۰۰ به ۱۰۰۰ نفر کاهش پیدا کرد. ۱۲. مراکز عمدهٔ جمعیت و نواحی شهری بیشترین آسیب را از قحطی دید. اولیور سنت جان (Oliver St. John) نوشته است که شهرهای یزد، اصفهان و مشهد که سخت‌تر از همه لطمه دیدند، دست‌کم یک‌سوم جمعیت خود را در مرگ و میر یا مهاجرت مردم از دست دادند. ۱۵. دربارهٔ رقم کل تلفات نفوس در کشور، روایات مختلف است. گیلبر (G. Gilbar) این رقم را ۱٫۵ میلیون ذکر کرده است. ۱۶. این عده برابر ۲۵ تا ۲۵ درصد جمعیت تخمینی ۶ تا ۷ میلیونی آنروز ایران است.

این قحطی از جهات متعدد تأثیر و خیمی بر اقتصاد داشت. بیش از همه، کشاورزی بسختی لطمه دید. در اصفهان اراضی مزروع در نتیجهٔ خشک شدن رودخانه‌ها، خراب و بایر شد. شماری از زارعان خرده مالک زمین خود را در عوض محصول بیای مالیات دادند. بعضی دیگر از کشاورزان صاحب زمین برای رهایی از بار مالیات حقوق ملکی خود را به‌اشخاص معتبر و بانفوذ منتقل کردند. در حوالی قم شماری از دهات ویران ماند و بی‌صاحب شد زیرا که مالکان آنجا روستاها را رها کردند و رفتند. ۱۷. این قحطی

۱۲- همانجا، از کارگزار مشهد به Alison، ۱۸۷۱؛ همانجا، از Smith به Alison، ۱۸۷۱.

۱۳- Jones, "Tabreez for 1872," Parliamentary Papers, Accounts  
ازین پس از آن بصورت AP یاد خواهد شد; and papers 1872, LVIII (c. 637), p. 1190;  
"Cholera in Persia," Persian Gulf Administration Report, 1889/90, p. 17.  
ازین پس از آن بصورت PGAR یاد خواهد شد

۱۴- تاریخ قم، ص ۲۹ و نیز G. Curzon, Persia and the Persian Question (London, 1892), vol. 1. p. 268;

اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس ۳۳۴-۶۰، از Alison به Smith، ۱۸۷۱؛  
Government of India, Gazetteer of Persia, part.

۱۵- Goldsmid  
16- N. R. Keddie, "The Economic History of Iran, 1800-1914," Iranian Studies, vol. V (1972), p. 69; G. Gilbar, Demographic Developments in Late Qajar Persia, 1870-1906", Asian and African Studies, vol. II (1976-77, pp. 143-44; John Piggot, Persia Ancient and Modern (London, 1874), p. 117.

مایه آشفتنگی و نابسامانی در زمینداری (کشاورزی) گردید. ملاکان بزرگ، اراضی خرده مالکان و زارعان زمیندار را تصاحب کردند. دامپروری و گله‌داری نیز سخت آسیب دید. خشکسالی، مراتع بسیاری را از بین برد و دامها گله‌گله تلف شد. جوتر (Jones) کسول بریتانیا در تبریز می‌نویسد: «ایلات خانه بدوش بدتر از همه آسیب دیدند.»<sup>۱۸</sup> بسیاری از ایلات بیابانگرد دام و گله خود را که سرمایه اصلی زندگیشان بود، از دست دادند و به ناداری و نیستی افتادند.<sup>۱۹</sup> قحطی، بسیاری از ایلات قشقای را به ترک کوچ و زندگی ایلاتی وادار و به سکنی گزیدن ناچار ساخت و آنها باینواسطه نفوذ سیاسیشان را از دست دادند.<sup>۲۰</sup> بطور کلی، عواقب این قحطی مایه اصلی اسکان ایلات بود.<sup>۲۱</sup> حمله ایلات بیابانگرد به روستاها، شهرها و کاروانها یکی از موجبات بی‌ثباتی اجتماعی در آذربایجان بود. با پیش آمدن قحطی، غارتگری قبایل بیابانگرد نیمه‌گرسنه در همه‌جای کشور شدت گرفت.<sup>۲۲</sup> دهات بی‌شمار دستخوش تاراج بیابانگردان شد. مثلاً، اعراب بیابانگرد فارس با به‌یغما بردن سی‌هزار گوسفند و ده‌هزار استر و دام، شهر بابک در کرمان را به‌نهب و ویرانی کشیدند.<sup>۲۳</sup> وضع نظم و امنیت بطور بی‌قیاس بدتر از همیشه بود. سفر بنهایت مخاطره داشت. این قحطی همچنین موجب کمبود شدید مال و چارپای باربر گردید زیرا که شمار زیادی استر و گاو و دیگر حیوانات بارکش را تلف نمود. در نتیجه این وضع، اجاره مال به‌نیم برابر کرایه پیش از قحطی رسید.<sup>۲۴</sup> این وضع نیز بنوبه خود مانع حمل و نقل غله میان نقاط مختلف کشور، که می‌توانست کمبود مواد خوراکی در جاهای قحطی‌زده را تخفیف دهد، شد.

با فقر و تنگدستی قشرهای گوناگون مردم در نتیجه قحطی، سطح تقاضا برای کالاهای مصرفی سرعت تنزل کرد. این وضع نه‌تنها بر تجارت داخلی، که بر بازرگانی خارجی هم اثر وخیمی داشت. در بازارهای اصفهان، که از بلائیده‌ترین شهرها بود، از کسب و کار نشانی پیدا نبود. در بوشهر بسیاری از چلوآر فروشها ورشکست شدند.<sup>۲۵</sup> کساد بازار شمار هرچه بیشتری از مردم را بیکار ساخت. چندین و چندکس از مردم اعیان به فقر و فاقه گرفتار آمدند و فقط با فروش اسباب زندگی خود توانستند قوت

۱۸- Jones, "Tabreez for 1872," ص ۱۱۹۵.

۱۹- Goldsmid, ص ۹۵.

۲۰- Curzon, ج ۲، ص ۱۱۳.

۲۱- از کوچ افتادن، ایلات بموجبات زیر بود:

۱- فقر ایلات، ۲- سیاست اسکان تحمیلی دولت ۳- تخته‌کوب شدن اجاری ایلات بوسیله رؤسای ایل که بتازگی اراضی (کشاورزی) دائر کرده بودند، ۴- یافتن و مالک شدن زمین فراوان.

۲۲- Goldsmid, ص ۸۹.

۲۳- احمد علیخان وزیر کرمانی، جغرافیای کرمان (تهران، ۱۳۵۲)، ص ۱۶۲.

۲۴- Jones, "Azerbaijan for 1872," AP., 1873, LXV, p. 968

استاد وزارتتجاره انگلیس ۳۳۴-۶۵، از Alison به Smith, ص ۱۸۸۹.

۲۵- انصاری، ص ۲۸۷؛

E. C. Ross, "Trade Report for 1873," PGAR, 1873-74, p. 11.

لایموتی فراهم کنند.<sup>۲۶</sup>

\*\*\*

چند سطر زیر گزارش لوکاس (G. Lucas) نایب غیر رسمی نماینده سیاسی (حکومت هند) مقیم بوشهر است:

«تلاش مردم محلی برای تحصیل ثروت از راه کشت و بارآوردن محصولات پرمفعت برای فروش و تجارت، و غفلت آنها از تهیه نیازهای معاشی، همراه با خشکسال واحوال و موجبات دیگر، به قحطی سال ۱۲۸۸ انجامید»<sup>۲۷</sup>

این گفته مورد توجه بسیاری از مورخان اقتصادی واقع شده است. آنان این سخن را مبنای توجیه خود در اینکه رابطه‌ای میان رشد کشاورزی تجاری و این قحطسال بزرگ وجود داشته است، ساخته‌اند.<sup>۲۸</sup> اما بعضی (از پژوهندگان) این نظر را با تردید می‌نگرند. از آنجمله است ناصر پاکدامن که می‌پرسد: «باید دید که تخصیص اراضی قابل کشت برای عمل آوردن خشخاش تا چه اندازه از زمین‌های زیرکشت غله را گرفت و بدینسان موجب تنزل تولیدگندم شد؟»<sup>۲۹</sup>

پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی «دو محصول تجاری پرمفعت» در ایران که لوکاس به آن اشاره دارد، می‌باشد. نخست اجازه دهید به کشت پنبه در قرن پیش‌نظری بیفکنیم. پس از «قحطی پنبه» کشت گندم در ایران چنانکه در دیگر ممالک خاورمیانه، افزایش یافت. در سالهای ۵۱-۱۸۵۵ یک مبلغ مسیحی آمریکایی توانست پنبه آمریکایی (American Sea Island) را در منطقه اورمیه بطور آزمایشی عمل بیاورد. امیرکبیر اتخاذ و ترویج این گونه پنبه کاری، شیوه کشت آنرا در «روزنامه وقایع اتفاقیه»<sup>۳۰</sup> انتشار داد. با اینکه کشت پنبه در سراسر کشور معمول شد، رواج آن تدریجی و محصول آن هنوز کم و نارسا بود. اما شوق و انگیزه کشت پنبه افزایش عمده یافت و با ترقی قیمت پنبه از هرمن تبریز ۴۵ قران به ۳۲ قران در تهران، سطح زیرکشت پنبه به سرعت گسترش پیدا کرد.<sup>۳۱</sup> در سال ۱۸۶۵ صدور پنبه از تبریز، با ۸۵ درصد افزایش نسبت

۲۶- اسناد وزارتتجارچه انگلیس ۳۳۴-۶۵، از Alison به Smith، ۳ مه ۱۸۷۱.

27- G. Lucas, "Memorandum on the Cultivation and Exportation of Opium in Persia," PGAR, 1874-75, p. 27.

۲۸- Gilbar, ص ۱۳۵؛ Keddie ص ۶۹.

۲۹- ناصر پاکدامن، "Preface to Studies on the Economic and Social History of Iran in the Nineteenth Century", Iranian Studies, vol. XVI (1983), p. 131

۳۰- از Edward Burges, 1828-55, ed. B. Schwarz (New York, 1942), p. 117;

C. Issawi, The Economic History of Iran. 1800-1914 (Chicago, 1971), p. 245.

۳۱- از Thomson به Alison،

"Tehran for 1863", AP., 1864, LXI, 2 (3392), p. 194.

به سال پیش از آن، به ۲,۸۰۰,۰۰۰ پاوند رسید. صدور پنبه از بوشهر به بمبئی در سال ۱۸۶۴/۶۵ به یک میلیون من تبریز (۷,۷۵۰,۰۰۰ پاوند) یا تقریباً به پنج برابر دوسال پیش بالغ شد. چنین افزایشی در صدور پنبه از بوشهر را می‌شود بواسطه توسعه کشت آن در فارس و دیگر مناطق جنوبی ایران دانست. ۲۲ پنبه پرمفعت بود و تجارانگیسی این کالا را برای مصرف منسوجات نخی بیدریغ می‌خریدند. در نتیجه، تجارت پنبه ۷۰ درصد حجم کل صادرات خلیج فارس را تشکیل داد. پنبه واقعاً «سلطان» کالاها بود، اما پس از جنگ داخلی آمریکا تجارت پنبه افت کرد و در پایان دهه ۱۸۶۰ میزان صادرات پنبه از بوشهر بتندی سقوط کرد. ۲۲

اکنون به تولید تریاک در ایران بپردازیم. با اینکه تریاک ایران گران نبود، در دهه ۱۸۲۰ بواسطه نرخ بالای حق‌العبور کالا از هند مقدار چندانی از آن صادر نمی‌شد. اما در دهه ۱۸۳۰ با توسعه بازار تقاضای تریاک در خارج، تولید این ماده در ایران، همچنانکه در عثمانی، روند افزایشی داشت. تجارت روبه‌توسعه تریاک میان بوشهر و هنگ‌کنگ در اختیار بازرگانان خارجی بود. نمونه یکی از معتبرترین این تجار داوید ساسون (David Sasson) بازرگان ثروتمند یهودی بود. ساسون پس از آنکه در سال ۱۸۳۲ مورد تعقیب مقامات عثمانی واقع و از بغداد اخراج گردید، در بوشهر پناه گرفت. او با استفاده کامل از آشفته‌بازار تریاک در هنگامه درگیری ایران و انگلیس در سال ۱۸۳۷، با استقراض مبالغ هنگفتی پول به سلف خری تریاک، پیش از موسم برداشت آن، به قیمت‌های نازل پرداخت. با پایان منازعه دو دولت (که با تجارت را بسته بود) و باز آمدن قیمت تریاک به وضع عادی، او سود هنگفتی برد. ۲۲ انگلیس، برای توسعه تجارت خلیج فارس می‌بایست محصولات قابل صدوری از ایران پیدا کنند. تریاک، تنباکو و پنبه چیزهایی بود که آنها یافتند. در گزارشی از کنسولگری بریتانیا، که در دهه ۱۸۴۰ فرستاده شده آمده است که خاک و آب و هوای مرکز و جنوب ایران برای کشت این مواد بخوبی سازگار می‌باشد، و توصیه نموده است که دولت ایران به تولید

32- Abbott, "Tabreez for 1865," AP., 1866, LXX (3729), p. 476; "Report by Mr. Dickson," AP., 1866, LXXII (3586), pp. 207, 211.

33- L. Pelly, "Reports on the Trade of the Persian Gulf, 1870-71," in J.A. Saldanha, Précis on Commercial and Communication in the Persian Gulf 1801 - 1905 (Simla, March 26, 1906), p. 35.

۳۴- م. یوشیدا؛ هاشی نو تابی (سفر به ایران) (توکیو، ۱۸۹۴)، ص ۲۳-۲۲. او سپس به بمبئی رفت و به فعالیت‌های بازرگانی و بانکی در آنجا پرداخت. شرکتی که او تأسیس کرد، بنام Sassoon and Co.، در تجارت خلیج فارس فعال بود، بخصوص در تجارت تریاک. این شرکت از معامله‌گران عمده اصفهان، شیراز و بوشهر بعنوان کارگزار خود استفاده می‌کرد. این شرکت همراه با Ziegler and Co. از بزرگترین بنگاه‌های تجارتهی خارجی در اواخر قرن نوزدهم شمرده می‌شد.

("Sassoon, Albert Abdullah," The Dictionary of National Biography;

احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار (تهران، ۱۲۵۹) ص ۵۴.



آنها تشویق گردد. ۲۵ در دهه ۱۸۵۰ وضع نازدای پیش آمد. یکی از هواداران تجدد بنام میرزا حسین‌خان در دوره تصدی خود در سمت کنسول در بمبئی (سالهای ۱۲۶۶-۱۲۶۷) به دولت ایران پیشنهاد کرد که تولید تریاک برای صدور را تشویق کند. امیرکبیر در پاسخ به این پیشنهاد در سال ۱۲۶۷ بوته‌های خشخاش را بطور آزمایشی در تهران کاشت. اما مقدار تولید آن تا پایان دهه ۱۸۵۰ ناچیز بود و از ۳۵۰ صندوق تجاوز نمود.

در این دوره تاجر معتبری از اصفهان، محمد مهدی الاصفهانی (مهدی ارباب) بانی توسعه تولید خشخاش در ایران شد. مهدی ارباب شیوه کشت خشخاش و گرفتن شیره تریاک از آنرا از پارسیان هند در بمبئی آموخت. او سپس در سال ۱۲۷۳ به ایران بازگشت و در زمین مزروعی خود در اصفهان به کشت خشخاش پرداخت. پیداست که او در تجارت تریاک هم دست درکار بود (او در سال ۱۸۸۰ «کمپانی تریاک اصفهان» را برای گرفتن شیره تریاک و صدور آن تأسیس کرد). علاوه بر این، او تخصص خود را در اختیار ملاکان دیگر هم گذاشت، و با پشتکار به توسعه تولید تریاک ممتاز پرداخت تا بتواند کالای عمده‌ای از آن (برای صدور) فراهم کند. شیوه کشت و برداشتی که او یاد داد در نواحی دیگر، جز اصفهان هم رواج گرفت و او را، چنانکه نجم‌الملک یاد کرده است،<sup>۳۷</sup> بنام بانی توسعه زراعت خشخاش در ایران معروف ساخت.

بدینسان دهه ۱۸۶۰ شاهد افزایش قابل توجهی در تولید تریاک در ایران بود. علاوه بر اصفهان و یزد که نواحی اصلی این زراعت بود، در سال ۱۲۸۵ در کاشان، خراسان، شیراز، کازرون و اصفهان‌نات و حتی در نیریز به کشت خشخاش آغاز کردند. در گزارش دیگری از کنسولگری بریتانیا در سال ۱۸۶۹ آمده است که تقریباً از تمام اراضی مستعد کشت خشخاش در اصفهان برای این منظور بهره‌برداری می‌شد. رقم تولید سالانه تریاک به ۱۵۵۰۰ من شاه رسید، که بیشتر آن از طریق باتاویا (Batavia) به‌هنگ کنگ صادر می‌شد. مقارن قطعی بزرگ سال ۱۲۸۸ صادرات (تریاک) از بوشهر

35- K. E. Abbott, "Notes on the Trade, Manufactures and Productions of Various Cities of Persia, Visited by Mr. Consul Abbott in 1840-50," in A. Amanat, ed. *Cities and Trade: Consul Abbott on the Economy and Society of Iran 1847-1866*, pp. 81, 85, 89;

اسناد وزارتتجاره انگلیس، از Miller به Palmerstone، ۲۱ اوت ۱۸۴۸.

۳۶- م. بامداد، «حاجی میرزا حسین‌خان»، تاریخ رجال ایران، جلد ۱، تهران، ۱۳۴۷، ص ۴۱۱؛ اعتمادالسلطنه، منتظم نامری (تهران، ۱۳۰۰)، جلد ۳، ص ۲۱۵؛ اسناد وزارتتجاره انگلیس، ۴۴-۶۰ W. Baring، «گزارش درباره تجارت و کشت تریاک در ایران»، ۲۳ سپتامبر ۱۸۸۱ (ازین پس بعنوان Baring, 1881 از آن یاد خواهد شد).

۳۷- محمد مهدی الاصفهانی، نصف جهان، به کوشش م. ستوده (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۱۲۵ عبدالغفار نجم‌الملک، سفرنامه خوزستان (تهران، ۱۳۴۱)، ص ۱۷۷؛ اعتمادالسلطنه المآثر والآنار (تهران، ۱۳۰۶)، ص ۱۵۵؛ میرزا حسین‌خان بن محمد ابراهیم تحویلدار اصفهان، جغرافیای اصفهان، کوشش م. ستوده (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۹۲.

به ۲،۵۴۵ صندوق می‌رسیدند.<sup>۳۸</sup>

با این دریافت که زراعت پنبه و خشخاش در ایران در دهه ۱۸۶۰ افزایش عمده‌ای پیدا کرد، این سؤال پیش می‌آید که آیا این فرونی موجب کم شدن سطح زیرکشت غله باندازه‌ای شده که در ایجاد قحطی بزرگ مؤثر افتد؟ با آنکه آماری از سطح زیرکشت پنبه و خشخاش در آن ایام در دست نیست، می‌توان در اینباره به‌تخمین پرداخت. نخست به‌زراعت پنبه برسیم. از آنجا که حجم صادرات پنبه از جنوب ایران در سال پیش از قحطی بر ما معلوم نیست، محاسبه را بر پایه رقم ۳۵۰۰ تن صادرات سال ۱۸۶۴/۶۵ که سطح کشت پنبه قابل ملاحظه بود، می‌گذاریم. با فرض همان نسبت تولید یک تن در هکتار مربوط به‌سال ۱۹۶۰ برای آنسال، مساحت ۱۲،۰۰۰ هکتار زیرکشت پنبه به‌دست می‌آید، زیرا که ۳۵۰۰ تن مذکور پنبه پاک‌شده است چون در آن ایام پنبه را پیش از صدور پاک می‌کردند<sup>۳۹</sup> و نسبت پنبه‌دانه به پنبه پاک‌شده ۳ به ۷ است.<sup>۴۰</sup> با فرض اینکه این مقدار پنبه در فارس تولید می‌شد، باز مساحت ۱۲۰۰۰ هکتار بنسبت قابل توجهی کمتر از ۲۰،۰۰۰ هکتار سطح زیرکشت پنبه در سال ۱۹۶۰، که نسبت مساحت‌تخصیص یافته برای تولید تجاری چندان بالا نبود، می‌باشد. از حدود ۱۶۰۰ روستای این ایالت که در فارسنامه ناصری ذکر شده، ۸۱۷ ده دارای زراعت و محصول پنبه ذکر شده است. با تقسیم ساده ۱۲،۰۰۰ هکتار به‌عدد ۸۱۷، می‌توان سطح متوسط زیرکشت پنبه هر روستا را ۱۴/۷ هکتار محاسبه کرد.

اینک بازگردیم به‌تریاک. محصول برآورده شده تریاک در آن زمان یکمن تبریز در هر جریب (۱/۵ هکتار) می‌باشد<sup>۴۱</sup>، و تریاک پاک نشده دو سوم وزن شیره ناخالص تریاک بود و هر صندوق ۱۶۰ پاوند تریاک ناخالص وزن داشت. براین مبنا می‌توان مساحت تقریبی ۴،۸۰۰ هکتار را برای تولید ۱،۳۰۰ صندوق تریاک که در سال ۱۸۶۹ از اصفهان صادر شد به‌دست آورد.<sup>۴۲</sup> باستناد «جغرافیای اصفهان» (ص ۳۸)، ۶۷۴ روستا از زاینده رود آبیاری می‌شد. حتی با این فرض که تریاک فقط در دهات پرآب

۳۸- اسناد وزارتتجاره انگلیس، «یادداشت درباره تریاک ایران»، گزارش بازرگانی ش ۱،

۱۸۶۹م

Dickson, "Tehran for 1866," AP., 1867/68, LXVIII (3953-i), p. 301.

۳۹- از پنبه‌دانه برای علیق احتیاج استفاده می‌شد، نگاه کنید به: S. G. Wilson, Persian Life and Customs (London, 1936), p. 272; Goldsmid, pp. 179-80.

۴۰- تقی بهرامی، فرهنگ روستایی (تهران، ۱۳۱۶)، ص ۳۵۵.

۴۱- جغرافیای اصفهان، ص ۵۵؛ A. R. Neligan, The Opium Question, with Special Reference to Persia (London, 1927), p. 16.

W. Baring محصول هر جریب را ۱۲۵ تا ۱۳ پاوند من شاه (۱۳ تا ۱۶۲۵ پاوند) ذکر کرده‌است، اما این رقم قابل قبول نمی‌باشد. (Baring, ۱۸۸۱، ص ۳)

۴۲- نحوه محاسبه چنین است:

۲۵۸۰۰۰ پاوند تریاک پاک نشده = ۱۳۰۰ صندوق

۳۱۲۰۰۰ پاوند شیره تریاک = سدوم  $\times$  ۲۵۸۰۰۰ پاوند

۴۷۶۴ هکتار = ۴۷،۶۳۴ جریب = ۶۵۵ پاوند در جریب  $\div$  ۳۱۲۰۰۰ پاوند

عمل آورده می‌شد، سطح متوسط زیرکشت تریاک برای هر ده فقط ۶ هکتار درمی‌آید. از آنجا که کشت خشخاش در دهات دیگر هم متصور می‌باشد، سطح کشت آن در هر روستا احتمالاً پایین‌تر هم بوده است.

پس می‌بینیم که در مناطق عمده تولید پنبه و تریاک هم در آن ایام نسبت زراعت این دو محصول در کل سطح زیر کشت چندان بالا نبود. شاید که بعضی مزارع صیفی و شتوی در اراضی حاصلخیز نزدیک به شهرها که وضع آبیاری آن خوب و توجه ملاکان به وضع زمین بیشتر بود، به خشخاش کاری مبدل شد. نظر لوکاس در این مورد کاملاً درست است. اما (ازین مقدمه) نمی‌توان گفت که سطح وسیعی از مزارع زیرکشت غله در طول زاینده‌رود به خشخاش کاری مبدل گردید. تقویم تاریخی اصفهان حاکی است که در آن زمان غله محصول عمده کشاورزی بود.

بنابراین، با ابتکار تجار و ملاکان زمین‌های تازه‌ای برای استفاده از بازار فزاینده تقاضا برای محصولات زراعی دایر شد. در نتیجه، اگر هم مزارع غله در اراضی مرغوب به کشتزارهای خشخاش بدل شد، باز می‌شد که سطح زیر کشت غله را با استفاده از زمین‌های تازه دایر و آباد شده برای کشت، افزایش داد. تصور نمی‌رود که سطح کلی زیرکشت غله کاسته و مقدار تولید گندم تنزل کرده باشد. گندم هنوز محصولی بود که بازار صدور داشت، و ملاکان منفعت فروش غله را پیش نظر داشتند. ارقام همچنین نمودار آنست که در پایان دهه ۱۸۶۰ در منطقه ساحلی خلیج فارس کشت پنبه روبه کاهش و تولید غله روبه افزایش بود. ۲۲ پس، می‌توان نتیجه گرفت که پیش از قحطسال مورد بحث، مناطق اصلی تولید پنبه و خشخاش هم تک محصولی نبود، یعنی که تولید غله تا آن اندازه کاهش نیافت که موجب قحطی شود. در دیگر نواحی نیز کشت خشخاش در «دوره جوانه‌زدن» آن، چندان تأثیری در تولید غله نداشت.

\*\*\*

قحطی رابطه‌ای با افزایش تولید تریاک و پنبه نداشت. پس باید دید که آیا فقط خشکسالی مایه این آفت شد؟ آیا عامل اجتماعی - اقتصادی دیگر در تشدید قحط و غلام مؤثر بود؟ گندم یک قلم مهم کالای صادراتی ایران به اروپا بود که در دهه ۱۸۶۰ بمقدار زیاد و بوسیله تجار انگلیسی از خلیج فارس صادر می‌شد. مقدار این کالا در سالهای فراوانی محصول به ۴،۰۰۰ تن می‌رسید، و در سال ۱۸۶۹-۱۸۶۸، سال پیش از قحطی، صدور گندم فقط به بمبئی به ۱،۲۸۴ تن بالغ شد. ۲۲ علاوه بر افزایش تقاضا در بازار خارج، تقاضای بازار داخلی نیز بواسطه ازدیاد جمعیت بالارفت. این وضع به گرم

43- L. Pelly, "Extract, paragraphs 1 to 5 from a letter of the Political Resident, Précis on Commercial and Communication in the Persian Gulf, 1801-1905, p. 30.

۴۴- گزارش Thomson به Alison

"Tehran for 1863," AP., 1864, p. 194;

Pelly, "Persian Gulf for 1870," AP., 1871, LI, encl. F.

شدن بازار غله و اهمیت روزافزون گندم در معاملات تجاری انجامید. سالهای کم حاصلی فرصت خوبی به بازرگانان غله برای معاملات سلف‌خسری و سفته‌بازی می‌داد و آنها، از قدیم، چنین فرصتهایی را غنیمت می‌شمردند. سال قحطی بزرگ نیز ازین اصل مستثنی نبود. سنت‌جان O. St. John که در سال ۱۸۷۲ از طریق اصفهان سفر کرده، شرح تکانه‌دهندهٔ زیر را آورده است:

«در سال دوم، ۷۱-۱۸۷۰، باران که در جنوب باندازه آمد، باز در شمال و شرق ایران بسیار اندک بارید. در نتیجه، در بسیاری جاها هیچ محصول به‌دست نیامد و در دیگر جاها نیز مقدار برداشت کمتر از حد متوسط بود. با اینهمه، بواسطهٔ خوبی محصول در جنوب و غرب کشور، مواد غذایی فراوان بود. اما ملاکان بزرگ، که فروشندهٔ عمدهٔ غله هم هستند، از روی شهوت سودجویی، یا، شاید، بگفتهٔ خودشان، از ترس آمدن قحطی در سال سوم، بی‌اعتنا به رنج و گرسنگی مردم دور و برشان غله را بامید گران شدن در انبارها نگهداشتند.»<sup>۲۵</sup>

پس از آن به‌گزارشی از کنسولگری (بریتانیا) بتاريخ مه ۱۸۷۱، هنگامی که کمبود مواد غذایی وضع خطیری پیدا کرده بود، برمی‌خوریم:

«در چهارمحال و فریدن، که چندان فاصله‌ای با اصفهان ندارند، غله فراوان بود، اما حاکم آنجا از ورود آن به‌شهر جلوگیری کرد تا غله‌های خود را همچنان به نرخ گراف بفروشد.»<sup>۲۶</sup>

این حاکم فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان، پسر دوم قوام‌الملک شیرازی، یکی از زمینداران ثروتمند فارس بود.<sup>۲۷</sup>

محتکران به‌مقامهای دولتی، ملاکان و تجار غله محدود نمی‌شدند، و روحانیون هم درمیان آنها بودند. آقا نجفی، عالیمقام‌ترین رهبر روحانی اصفهان، در همهٔ متون و منابع مربوط به‌سالهای کم‌حاصلی بنام محتکر شناخته شده است. آقانجفی از بزرگترین زمینداران این منطقه بود.<sup>۲۸</sup> نمونه‌ای از کارهای سوء (اینگونه) روحانیون را در شرحی که سنت‌جان آورده است می‌بینیم:

«در ۱۸۷۲ در اصفهان خبر رسید که مقدار زیادی غله از شیراز در راه است. این

۲۵- Goldsmid ، ص ۹۶.

۲۶- اسناد وزارت‌خارجہ انگلیس ۳۳۴-۶۰، از Smith به Alison ، ص ۳ مه ۱۸۷۱؛

Goldsmid ، ص ۹۶.

۲۷- همانجا.

۲۸- G. Churchill, Biographical Notices of Persian Statesmen and Notables (Calcutta, 1906), p. 53.

احتکار و قبضه‌کردن بازار بوسیلهٔ عوامل متنفذ در قحطی‌های دیگر هم عومیت داشت. مثلاً در ژوئیهٔ ۱۸۶۵ مقامات حکومتی در شیراز انبارهای شهر را محاصره و توقیف کردند و فقط پس از بالا رفتن شدید قیمت‌ها اجازهٔ خروج غله از آنها را دادند. بدنبال این جریان، شورش در شهر برخاست و ادامه پیدا کرد تا که حاکم سرانجام معزول شد. یک گزارش کنسولی (بریتانیا) مورخ ۱۸۸۵ به‌مورد دیگری از قبضه‌کردن بازار بوسیلهٔ عمده‌فروشان غله در اصفهان و شیراز اشاره دارد.

خبر موجب شد که دکان را بازکنند و قیمت‌ها سرعت پایین آمد. امام جمعه، رئیس روحانی شهر، و رحیم‌خان رئیس گمرک که دو نفر از معتبران شهر بودند، این وضع را غنیمت شمردند و نقشه‌ای ریختند. آنها با اعلام در راه‌بودن غله از شیراز و وانمود کردن به مصرف و فروش همه موجودی غله خودشان، پنهانی و بوسیله واسطه‌های خود هر آنچه غله که یافتند و توانستند، خریدند. در اینحال هم رحیم‌خان با استفاده از مقام و اختیار خود مانع ورود کاروان غله شیراز به شهر شد، و این دو بزرگوار، که اینک بازار را در اختیار و انحصار خود داشتند، قیمت نان را یکشبه چهارصد درصد بالا بردند.<sup>۲۹</sup>

اما مأمور انگلیسی تلگراف در اصفهان آنچه را که می‌گذشت به‌افوق خود در تهران گزارش داد و این یک نیز مطالب را به‌صدر اعظم رساند. صدر اعظم این «دو بزرگوار» را سخت بازخواست کرد و به امام جمعه دستور داد که گندم خود را بنیمت عادلانه بفروشد و او هم ناچار به تمکین بود.<sup>۵۰</sup>

بعد از دو سال خشکسال، در زمستان ۱۸۷۱ باران و برف فراوانی آمد که حاصل خوبی را برای سال بعد نوید می‌داد. این بود که حدود مردان، یکماه پیش از فصل درو، غله بسیار در بازار عرضه شد. سنت‌جان که در آناه از شهر قم می‌گذشت قطارهای بیشمار شتر را دیده که گندم و جو محصول سال پیش را از منطقه‌ای حاصلخیز در نزدیک همدان به تهران می‌برد. این غله متعلق به یکی از منسوبان نزدیک شاه بود. ۵۱ او همچنین می‌گوید که صاحبان غله در همه جا موجودی خود را عرضه کرده بودند. قیمت غله بشدت پایین آمد. ۵۲ از همه این شواهد برمی‌آید که در دوره قحطی هم در مناطق غله‌خیز کشور ذخیره غله کافی وجود داشت، ۵۳ و بالا رفتن غیر عادی قیمت گندم و کمبودهای ناشی از آن که به مرگ و میر مردم از گرسنگی و به‌آدم‌خواری کشید فقط نتیجه قحطی نبود، و این قحط و غلا بطور مصنوعی و با احتکار و اسباب چینی بوجود آمد.

اگر دولت و مقامات محلی تدابیر درست اتخاذ می‌کردند، آسیب خشکسال را می‌شد به حداقل رساند. چنانکه سنت‌جان می‌نویسد که در سفرش به کسرمان در سال ۱۸۷۲، حاکم آنجا، مرتضی قلیخان وکیل‌الملک، برای او با افتخار تعریف کرد که چگونه مردم آن ناحیه را از قحطی نجات داده است. حاکم بمحض بروز نخستین نشانه‌های قحطی امر به صورت برداری ذخایر غله در این ولایت داده، صدور غیر مجاز غله را بشدت ممنوع کرده، قیمت‌های ثابتی برای آن قرار داده، فروش غله را در همه بازارها تحت ضابطه نهاده، و حتی یک مرکز امداد ایجاد کرده بود. بر اثر این اقدامهای مؤثر، در این ایالت یک نفر هم از گرسنگی نمرد. ۵۴ باز در قحطسال ۱۸۷۹ فیروز میرزای

۲۹- Goldsmid ، ص ۹۷، زیرنویس ۱. ۵۰- همانجا. ۵۱- همانجا، ص ۹۷.

۵۲- همانجا، ص ۹۴.

J. Tolboys Wheeler, Memorandum on Persian Affaris (Calcutta, 1871), p. 108; Herbert, "Report on the Present State of Persia," AP., 1866, LXVII (c. 4781), p. 312.

۵۳- Goldsmid ، ص ۹۴.

حاکم در تثبیت قیمت غلات، با تعیین بهای گندم در خرواری ۲ تومان، سخت کوشش کرد. فرمانفرما که در سال ۱۸۹۲ والی کرمان شد همواره مراقب بود که غله کافی بقیمت ثابت در بازار موجود باشد.<sup>۵۵</sup>

متأسفانه کرمان وضع استثنایی داشت. چنانکه دیدیم، حاکم اصفهان نه تنها کاری برای عرضه و ارزانی خوار بار نکرد، بلکه قحطی را برای پر کردن کیسه خود غنیمت شمرد. به‌مأموران حکومتی در نقاط قحطی زده دستور داده شد که به تفتیش برآیند و هر کس از تجار و غیر آنها که غله انبار کرده باشد، گزارش دهند. اما، بگفته‌سنت‌جان: «این دستور فقط مایهٔ ثروتمند شدن کسانی گردید که مأمور اجرای آن شده بودند، و صاحبان انبارهای مخفی غله این مأموران را با رشوه ساکت نگه‌میداشتند، و تعجب اینجاست که این محتکران باز - بهرروی در شیراز و اصفهان - بخوبی شناخته شده بودند.»<sup>۵۶</sup> شاه نیز هیچ تدبیر و کار مؤثری برای مقابله با قحطی نکرد. تنها اقدام او درین احوال دستور ناگزیر توزیع غلهٔ انبار شده (در تهران) پس از بالاگرفتن شورش مردم قحطی‌زده بود. چنانکه پیشتر گفته شد، مقامات دولت قادر به منع صادرات غله بوسیلهٔ تجار انگلیسی از بوشهر، حتی در هنگامهٔ قحطی، نبودند. انگلیس‌ها یک «کمیتهٔ امداد به قحطی زدگان ایران» درست کردند که کمک‌هایی را در شهرهای بزرگ (میان مردم) توزیع می‌کرد. اما انگیزهٔ این کار نگرانی از خراب شدن بازار خرید محصولات آنها در نتیجهٔ تهیدستی بیش از اندازهٔ مردم بود<sup>۵۷</sup> (نه ملاحظات انسانی). دولت و مقامات محلی، جز در چند مورد استثنایی، در کنار و به‌نظاره ایستادند و کمترین کاری برای جبران حال مردم قحطی‌زده نکردند.<sup>۵۸</sup>

عامل اصلی قحطی سال ۱۲۸۸ دو خشکسالی پی در پی بود. اما این بلا بهیچ روی کاملاً نتیجهٔ بلهوسی طبیعت نبود، و نیز افزایش تولید تریاک و پنبه هم تأثیر مهمی در پیشامد آن نداشت. چنانکه نوشیروانی بیان کرده است<sup>۵۹</sup> و بشرحی که درین مقاله آمد، کشت محصولات باب بازار خارج به آن اندازه زیاد نشده بود که در این قحطی اثر داشته باشد زیرا که این افزایش مستلزم کاهش تولید غله نبوده است. مسؤولیت این پیشامد ناگوار را می‌توان صحیحاً متوجه مقامات بالا، ملاکین، سوداگران غله و روحانیون بزرگ که دست اندرکار احتکار و بهره‌برداری از اوضاع به‌نفع خود بودند، شناخت. همچنین حکومت مرکزی و حکام ولایات و نواحی که تدبیر و اقدام مؤثری برای اصلاح وضع در کار نیاوردند، در این بلیه سزاوار نگوهند. به‌سخن دیگر، حرص و بی‌کفایتی دولتمداران بهمان اندازه مسبب گرسنگی و رنج مردم بود که خشکسالی و بخت طبیعت.

۵۵- احمدعلیخان وزیر کرمانی، تاریخ کرمان، (تهران، ۱۳۴۵) ص ۶۲۸ و ۶۳۷.

۵۶- Goldsmid، ص ۹۷-۹۶.

57- C. J. Wills, In the Land of the Lion and Sun or Modern Persia (London, 1891), pp. 252-53.

۵۸- Goldsmid، ص ۹۶.

۵۹- V.F. Nowshirvani, "Aspect of the Commercialization of

"Agriculture," متن سخنرانی در کنفرانس باپاسر، ایران، ۱۹۸۷، ص ۱۴.